

سنگسار، مجموعه افکار و اشعار من است و تقدیم می‌کنم به همه صداهای خاموش شده، زندانی، پوسیده و آواره ایرانی، به تمامی فعالان سیاسی اعدام شده، زندانیان زندانهای رژیمهای حاکم بر ایران، دختران و پسران جوان ایرانی که در اوج وطن دوستی اسیر سودای فریبکاران و تدریوهای مذهبی، سیاسی و اجتماعی می‌شوند، اقلیتهای مذهبی اعم از یهودیان ایرانی آواره گشته تا بهاییان ایرانی اعدام شده، دختران ایرانی که در میان آتش خودسوزی می‌کنند و زنان و مردانی که به جرم عشق ورزی، سنگسار می‌شوند. این کتاب را به همه ایرانیانی که در درون رحم مادر وطن، مورد شکنجه قرار می‌گیرند و به عنوان یک انسان حتی حق انتخاب در باورهای دینی، سیاسی، روابط اجتماعی و جنسی خود را ندارند تقدیم می‌نمایم.

شیمای کلباسی

فاصله

بین سرم تا سنگ شما

شاید از سپیدی بین دو موج هم کمتر باشد

شاید هم از شرم میان چشمان نرگسها هم

نادیدنیتر

و از زفاف دخترکان 8 ساله هم دردناکتر

شاید هیچ نگرینی در کیانی هم نباشد

و شاید هم بوده و مثل دقیقه بین من تا زندگی

رفع شده

مثل غذای حاجت شما نه قضای حاجت شما

تا رفع شود... تا رفع کند این بار - سنگینی... گمراهی و گناه - باره - پاره فکر
شما

این

سنگدلی شما!

سنگسار نه!

اعدام نه!

بر دار

بر دار

بر دار

آهسته از پله های سفید پایین رفت، زن

به پایینتر نگاه کرد

به کفشهایش که در دریای پوستی گم شده اند

هر دیگری بر دیگری

و زنهایی با ریسمانی پایینتر از چانه

ردیف در انتظار...

آخرین نگاه از

سرپا سر تن سر باز و سر بسته سر باز سر چکمه سر سیاهی سر

چیزی می سوزد

چیزی مثل خاطره و ساده تر اگر... خرید لباسی در خیابان

پاینتر اما، چیزی می ریزد

چیزی مثل نگاه سوخته در جا ترسیده

و ساتن های پاره پاره و لکه دار

و مادری ... بی عاطفه ... پاینتر اما قهقهه-ضجه می زند

و خیال زنی با پیراهنی چین دار و رقص پایکوبی، از دار پایین آورده شد.

جایی بین چینی های رنگ پریده
و سایه های روی تاقچه
دختری در میان چینهای پیراهنی نقطه چین
می نالد بین این خطوط...

تولد

بیشتر از پیشتر
...انگشتانم را در پستانهایت فرو می کنم- بلند
سلولهای کشنده را
بیرون می کشم
مسیح مانند،
میانه ات را نفسی می دمم.

زنده شو!

عصر برفی

تو فکر کردی پیروز شدی

به خدا!

من با صدها زن همخوابه شده ام

و با ده مرد همزمان با دخول تو

تا تیر

هجده بار!

فقط سقطها را نشمرده ام

(افسوس.... قطع <<<< نسل _____ ها _____ را)

افسوس

6

میشوند چه تنها یم

همه سوادم را از سر مغازه چرخهای عقب افتاده گی خریدم ام : رایگان

یک دست را

بخ کرده ام

حالا وقتش شده کمی

Kaddish

بخوا-----

نیم-----

3 ...2 ...1...

یا علی

ما هستیم ن ن ن

تو هستی؟؟؟ یا خدا؟

پس از خواندن فحش ندهید....

توضیح

Kaddish : دعای مرده در دین یهود

یک بار دیگه چشم چرونی کن تا نفست رو بگیرم (ترجمه تحت الفظی نیست)

:check me out one more time and you'll become a casualty

اگر توضیح بیشتر خواستید دیگر حدس بزنید.... اجرتان با جد آقا

The Slaughterhouse

اولاً: تا کمر توی خاک
کردی این تن من!

ثانیاً: سنگ سنگ سنگ که می زنی بی پدر به من

ثالثاً: یزن به اون تماشاچی
جان من!

حالا گیرم این مملکت می کند سنگسار

این

تماشا چرا می روند آخر
با همه جنجال و جار!
راستی تخمه هم می فروشند؟

مرگ تو!
جان من؟

انا بخیری.

توضیح:

قصابخانه (که البته می ارزد به این احوال) The Slaughterhouse:
انا بخیری: من خوبم (این دانش عربی را مدیون حجت و الاسلام ها هستم).

(این شعر) AND the poet come with limited warranty
و شاعرش گارانتیشان محدود است

8 مارس برای رب النوع

عمری را میان قوزها گذرانده ام

ح ا ل ل ل ا
کمی {چاق شده ام

ای

مرد می گوید ناراحتم که تو ناراحتی
می گویم هنوز هشت مارس نشده
حالا:

خامی سالهای اختفا
خونم را بنفش کرده اند

^^&*(\$%@!\$@!

و کمی دوباره فحش

= تا

8 مارس بعدی

بعدی ...

Parallel Women

امروز با بکارتی آویزان میان لبها
از : خواب بیدار میشوم
در آز آز آز
آرزوی همسری که تاس نیست

2

شب سرطانی میان پستانهایم دمیده بود

کاش زودتر بمیری
این هم صدای مردیست که از ااااا
له می کند بکارت معصوم را

3

شلوار لک-خوک-خونی

4

درس خوشبختی به من نده
مادر شوهر

5

زن بازهدانی جریده

6

شماره شیطان
زن شیطان است
شیطان نیست

تف به شیطانیت
تف که مادرت تو را زایید
تا مرا سنگ سنگسار کنی
به اسم زنا

تف!

8 بار تا مارس

آسمان كوفته

زندان

زجر

تجاوز

قلب

خدا

احساس

مرد

نه!

موها شرشر بوناک اسپرمهای کشته در هوس
روی میز ضجه دفترچه ای با خطهای کج و معوج
این مغ معشوقه تازه از راه رسیده من است
که در آینه معلق است و تاب می خورد
ژیژ ژیژ ژیژ ژیژ ژیژ ژیژ

سنگسار

اعدام

نه!

زن درون رحم

لبهایی سرخ به زور ماژیک- رژ

رژ سرخابی که گونه ها را می ساید

می ساید زمین

تن های خونین

... در زندان تن!

زندان تن... تن های زندانی... زن های زندانی... زندان زن!

تجاوز به جان زن!

آخ! می شود رحم شما را قرض بگیرم؟

بعد تا آخرش سوراخ کنم تا زندان

شما مرا در تجاوزش نکشد... نکشد؟

مثل اینکه شما نمی دانید که

شما را می بلعد این زن درون رحم من!

میراث

بهشت

آتش

آب چلو

آدم...

در دیگ می قلند

پیش از اعدام

یاد مادر،

آخرین آرزوی زندانی ست.

پس از شام - در حیاط پستی زندان-

استخوانهای سلاخی بر زمین لزج روی هم انباشته اند.

ولایت فقیه

ادعای سیاسی اش را از حلق بیرون می ریزد
سیگارکی آتش می زند
بعد بلند می شود
از در بیرون میزند
تا نفس و بوی گندش را
به جهان عرضه کند

...

پیشنهاد

حالا پیشنهاد می کنم حالا

که بانکهای سوئیس پر از
شده
ما هم جای سبز بخوریم

سلام مخروبه!

لباسهایم گلی اند
مضطربم
گلویم خشک شده
صداها نامحرم!
پيله بسته ام؟

گردنم را به راست
به چپ می چرخانم
یا قمر بنی هاشم..

صدایم گم می شود میان نعره مردم
می شکند
زنیکه بی آبرو...
بزنییش تا صدای نحسش...

حنجره های به نعره آلوده- ناموس زده های اجتماع
شلاق میزند به تنم...
گیج و منگم
مثل کوچه ای که قصابش ادعای ناموس مرا می کرد
و دندانپزشک تجربی اش
هر از ماهی نو
زنی را صیغه
می کرد

از فردا
برگهای کز کرده - خشک
به زن سنگسار شده ای رنگ می بازند.

فاحشه...

در خیالم
درد اسبی نعل شده
مردی را اخته کرد.

نعش به نعش

روی تخت دراز میکشتم

نعش به نعش

و...

چیزی میان دو کتقم داد می زند.

قوزم درآمده...

دستهایم خشکند

و کبره بسته

دور شکم بپه ای لخت افتاده...

به دنبال اسم آنم...

می گوید:

اسم من جرنگاس فاحشگی ست برای لقمه نانی

در مملکتی آباد!

وقتی مرد

وقتی مرد
گفتند معروف ترین معروفه مرد
آنها اما سگ همسایه، قناریِ مرده و پسری بودند
که با تصویرِ زن جلق می زد.

گورتن

برای او که در مرز کشته شد

مرگ
بزرگتر از بودن

ش(ج)اعت
کابوس

چند جای پای قطع

کودکی از سینه-بریده-آویزان
آویزان

اتوبوس می رسد تا مسافر بزند.

بووو

چادر	تن	زیر	مرده	زنده
شعر	زن	شعور	حق	تف
				حقوق

بپر بالا آجی

بوی گند عرقچین عقی می زند از تعفن

چند	ترياک	چادر زنی	لا به لای تن	پاسگاه
				ساعت معطلی

آی ی ی

نمی دانند زیر این چادر دختری از مرز رد می شود.

این مگسها از کجا آمده اند؟

این مگسها از کجا آمده اند
که روی گوشت مردار می نشینند
و پدرم را از قبر بیرون کشیده
و مادرم را
قبل از اعدام
سنگسار

این مگسها که اند؟
این مگسها چه اند؟
که قلبم را بر سر نیزه هایشان
و گیسوانم را به آتش سپرده اند!

این مگسها که اند؟
این مگسها چه اند؟
که وجدان مرا پرسش می کنند
و مژگانم را یک به یک بیرون می کشند

آخر این مگسها از کجا آمده اند
که قلبهایشان پر از قساوت است
و بی رحمی.

شام آخر

از درد مزمنی رنج می برم
درد بی نوایی
در بساطی که آهش هم اجاره می گیرد

...

شانزده ساله ای که سنگسار می شود
رختی که آتش می گیرد
زنی که گلو- بریده می شود

کسی روضه می خواند
دستهایی تا آرنج گهی
سرها را تپاله-حنا می گذارند

بفرمایید چایی دوم
قلیانی چاق کنیم
کنار دختران فراری
یا کمی بساط تریاک

شام خدمتتون باشیم
سر بریده "کردی"
تن "بهایی" و قطره ایی خون "مجاهد"
ماست و موسیری در پیاله های چشمان "کمونیستی"
سفره ای از خون مردم ایران
شام خدمتتون باشیم
با کمی جسد و جنازه
یا مرده زنده دانشجو

بفرمایید چایی دوم

سری که میان سرم به گریه می نشیند

سری که میان چشمانم به گریه از پا می نشیند

غصه که از گلویم بالا می دود

چشمان سفید

می شوند عنابی

پایی که از رفتن از پا می نشیند.

گورهای دسته جمعی

که در آن هزاران نت بی تن
سر بریده - تن به تن - درازند - بی پا
بی سر - با تن های خونی - خشک شده از ماتم آزادی
تن به تن - سر به سر - بی سر - بی پا - بی نت آزادی

این گور - گور دسته جمعی ست
کنار می زنی خاک و می بینی دست - پا
سری بی تن - تنی بی پا - دستی که از تنی دیگرست - تنی که از دیگری ست

صدای آخ ها و آه ها
صدای مرده نیست!

در هفت آسمان اما
ستاره ای از آن این سرزمین نیست
زمینی که تنش پر از تنهای پرپر است - بی پر است - بی سر است
و در آن هزاران نت بی تن - سر بریده - تن به تن - درازند - بی پا - بی سر -
با تن های خشک شده در ماتم آزادی... تن به تن - سر به سر - بی سر - بی پا -
بی نت - بی آوای آزادی.

خاکستری

چه بگویم

چه برایت بگویم

که در گفتم دیگر توانی نیست

و قلبم پر از گرفتگی ست

بالا پوشی زرباف از عشق

به بر دارم و ... چون زمین

سنگین قدم دارم

خلخال نقره ای به پای من

اشک ستاره ای بر چهره ام دارم

چکاوک زمان پر از صدای شب

فصل فراموشی اینک به سر دارم

فصل کی بود عشق مثل دلم گرفت

دیگر نوشته ای دیگر توانی نیست.

خوابم را

خوابم را با حبه قندی می بلعد خوابم را

رد فرش روی ساق پای برهنه

هیچ می دانست مگر

شب از میان گیسوانم شانه می خورد

یا کرفسها بنفش از شب

رل دوست بار داشتند

حقه بازها: این رنگها

خوابها

دوستیها

شبها

ردها

برهنگیها

رنگها

خوابها

دوستیها

شبها

ردها

برهنگیها

رنگها

خوابها

دوستیها

شبها

ردها

برهنگیها

و بر لب قلب نوشته ام
دست به دست
قلب شود سکه قلع سر نوشت!

لحظه
لحظه سر اسیمه می شود
آیلای زیبا سر اسیمه می شود

و چشمهای کودکانه عشق با نخهای کوکی، کوکی کوکی
دوخته می شوند.

خونین - بهار انقلاب

خیابانها پر از مروارید خانه هاسبز، زرد، صورتی - سفید زنها با
لباسهایی پر از نوید

عشق و آرامش و غذا هم ماهی پلو- شوید و رنگ و بوی عید

اتاقها پر از گل و شیرینی و

دندانهایی که می جوید

جان و رگ و خون و حتی

درختان بهاری و مجنون - بید

و... دخترکی که از سر ترس و حفظ جانش می دوید
درون باغچه هایی پر از سرهایی که می برید دژخیم خونخوار ثمین- زمان
و هر آرزو و هر امید

...

و مشتگاهی که شمایان گره کردید و حنجره هایی که دریدید تا
دشمنتری را بیاورید به در خانه ای که هرگز شادی و پایکوبی ندید.

توضیح:

از خانه منظور ایران است.

ماهی پلو - شوید همان سبزی پلو ماهی نوروز است.

I

بی تو،
... برهنه-زنده در خود می کشد
این شورابه اشک و لکه های ... های های

گوشت و تنم را سخت می خورند...

آزادی!

II

و فقط شنیده اند

گوش جرنگاس عشق را

از لبان سرخ شاعره ام

تا چشمهای شرقی مرا

و شر شر گیسوانم را

نوازش کنند

شیرینی میان دستانت

باش باش

در روزهای من

آزادی!

III

وقتی که باشی
می بوسی
نوازش می کنی
عشق می بازی
می بوسی
می بوسی
نوازش می کنی
عشق می ورزی
در آغوش می گیری
در این دنیای دیوانه، دیوانه وار
تنها، همراه، میان ملحفه ها
تندتر
بلندتر
بیشتر
همیشه، با هم
می بوسی
می لیبی
دندان می گزی
می خراشی
بی نفس
خیس
خشک
دور
نزدیک

باش
بمان

آزادی!

برگ سبز

ما را به برگ سبز کجا یاد می‌کند
آن گل که منع بوی خود از باد می‌کند
صیاد ما بنای ستم تازه کرده است
مرغی که پر شکسته شد آزاد می‌کند
این رسم را که بنای زندگی نهاده است
هرجا که بلبلی آواره است زآشیا نه یاد می‌کند
از دست ستم زمان نه همین می‌کشد به دوش
آن را که جور جفا پیشگان بیمار می‌کند

سن گسار

و ب د ی ن س ا ن
م ر گ م ی ر ق ص د
د ر ا ط ر ا ف م ن
و م ی ک و ب د
خ ن د ه ا ش ر ا
ب ه چ ه ر ه آ خ ر ی ن ص ی د ش

خ ش ک

م ژ گ ا ن خ ش ک
ا ش ک ه ای ش و ر

چ ه ر و ز ک و ت ا ه ی
ز ن د ه ب ه گ و ر
س ن گ س ا ر ش د ه!

تجاوز به معصوم

از خیلِ این واژه ها
هیچ یک را توان آن نیست
که دست فراز آورد
ساعت را عقب کشد
یا دشنه را از فرود آمدن باز دارد

و هیچ، یعنی هیچ

در هم شکستن

آشفتن

از ریشه برکنندن

سنگسار

اعدام

تبعید

کشته،

مرده،

خاموش...

دیشب باز سگی پارسید

دیشب باز سگی پارسید

پارس نکرد پارسید

دارکوبها تق تق تق کوبیدند

روی تابستان اما خورشید چموشانه چنباتمه زد

خاک تو سرت

باز خشت روی خشت
خبرهای دروغ دادی

آخوندکی می پرد
دخترکی هم سنگ می خورد...
میان دنداننش

امروز نوبت اوست
دیروزش مادرکش مرد
فردا دخترکش....

تلفن شهر را بو برداشت.

زندانی

زخم

خون

فریاد

مرگ

برای روز جهانی حقوق بشر و لغو مجازات اعدام

اعدامی:

در این دل شب،
شبچراغ دیدن نتوانم
دلیل بودن و هستی،
زکس شنیدن نتوانم.

همسر:

چرا چو ابر نگریم!
که بی تو خندیدن نتوانم
پر از تلاطم دردم...
مجال آه کشیدن نتوانم.

فرزند:

بهار من رسیده و من
به سر سبز نتوانم.

مادر:

هوای من پر از تنفس شب است
خلیدن نتوانم...
به هر کجا نظر کردم، آن دیدم،
که باور نتوانم.
به هر دیار رفتم...
صحبتی شنیدم... که شنیدن نتوانم.

اعدامی:

حقیقتیست نهان در ورا پرده،
که دانم، نتوانم!
ثمر ندهد آنچه هستی کند،
که باید نتوانم.
... در این زمینه کجا عشق و چون شود...
جستن نتوانم.

بعد از مرگ

بوی قهوه داغ

خنده کودکانه ای

در خانه ام گشوده شد صبح بنفشه ای

اطلس روی تخت آرام به تن گرفت تن سپید عشق.

مردن هم بیک نبود!

اشک لادن

ای که خاک خاک خاک خاک خاک خاک من
در دهان سرد سرد گور گور گور گور من

چون شراب جام جام جام جام من
تلخ ز زهر جان جان جان جان من

ای که مرگ مرگ مرگ مرگ مرگ من
در دل گورم ثمین است و ثمین است و نفسها خفته است

چون سراب زندگی آشفته از آشفته‌گی ست
شهر جادو پر ز ناز ناز ناز ناز غم

تار چنگ چنگ جان جان جان من
پر ز داد داد داد داد غم

ای که خواب خواب مالک در دل شبهای من
من چو شیرین مردم از غم اشک جان جان جان من

ای ولی من غم نخوردم غم نخوردم خورده غم این جان من
من که مردم در دهان سرد گور گور گور من

غم هجران

ای خدا با که بگویم غم هجران دلم
تو که آگه ز منی وای به دنیای دلم
سر و جانم به فدای تو که می‌دانی منم
سر سپرده زره عشق و فنا ره سپرم
ز پس پرده ایثار نگاهی به منت
که من اینجا دل افسرده و خونین جگرم
در همین غربت بیگانه شب و روزم نیست
که تو دانی و بجز تو ندهد کس اثرم
غم دوری ز وطن کشت مرا جانی ده
تا که آنجا برود باز نیاید خبرم

